

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

تیمور شاه تیموری

المان – سوم نومبر 2011

لاله عذار و لاتری

زیبارویی که قرعه لاتری به نامش اصابت کرده بود، از من خواست
تا در باره شعری برایش بنویسم. این مثنوی را سرودم:

مثنوی

بدیدم دختر ماه دوهفته
بت شکری لیلی شیرین تکلم
قد شمشاد و زلفان پریشان
دو چشمش همچو آهوی رمیده
چو دست افشان و پایکوبان سر آید
بگفتم شاعر احساس و دردم
ستایشگر به حسن خویرویان
ترا من نیز ای گل می پرستم
بگو با من به دولت یار باشی؟
بگفتا من نه دولت می پرستم
ولی از طالع و بخت فروزان
یکی قرعه برابر شد به نامم
کنون آزاده ام از فکر و سودا
گاهی گویم که یک مسکن بیارم
توان و قدرت و نیروست این پول
بگفتم جان من در اشتباهی
که گل از عارضش در خون نشسته
جهانی بنده کسری با تبسم
دهان چون غنچه، مروارید دندان
نگاهش چون خدنگ آب دیده
تو گوئی در همین دم محشر آید
به بیداد و ستیسم اندر نبردم
دل و دین داده بر دست نکویان
چو بلبل از ازل من گل پرستم
و یا چون من فقیر و زار باشی
نه رنجی نی مروت داده دستم
رسیده مرا پول فراوان
رسد پول گزافی در توانم
خیالاتم به هر سو میبرد را
گاهی نقدی به مسکینان سپارم
ولی عزم و اراده گشته مجهول
مهیا کی شود هر چه تو خواهی

کنون سودا و وسواست قرین است	یقیناً اشتباه تــــو درین است
ازین پس فــــرد آزاده نباشی	چو برگ گل تر و تازه نباشی
بُدی آزاد ولی دلگــــیر گشتی	جوان بودی و اکنون پیر گشتی
ز شب تا روز اسیر گنج گشتی	بدست خویش تخم رنج گشتی
سعادت کی توان با زر خریدن	سعادت معنیش آزاده بودن
سعادت بند سیم و زر نباشد	بجز آزادگی دیگــــر نباشد
تو از آزاده بــــودن دست شستی	بفرض آنکه گــــویم در بهشتی
توئی در بند نقــــد بادآورد	ز حرف راست می باید نیازد
من این نکته بگویم با صراحت	که پول بر کس نمی آرد سعادت
سخن طولانی باشد اندرین راه	کنم کوتاه حــــرف خود درینجا

که تیمور چونکه سیم و زر نداری

نصیحت بهر یاران عرضه داری